

روش‌شناسی پژوهش در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی، چالش‌ها و راهکارها



حاضران

پژوهش از ضروریات زندگی عصر حاضر است و بدون توجه به آن و سرمایه‌گذاری مناسب، توسعه علوم و همراهی با تحولات شتابان اجتماعی امکان‌پذیر نخواهد بود. با توجه به گسترده‌گی فعالیت‌های پژوهشی، مسئله مهمی که ذهن اکثر پژوهشگران را به خود جلب کرده، «روش‌شناسی پژوهش» است. بین انتخاب روش مناسب و رسیدن به نتایج درست و منطقی ارتباط مستقیم وجود دارد. بدیهی است تجربه، یکی از عناصر مهم در انتخاب روش درست جهت رسیدن به اهداف هر پژوهشی است، ولی تجربه به تنهایی، همیشه امکان انتخاب روش مناسب را فراهم نمی‌کند. با توجه به تحولات حوزه علم و رشد شتابان آن و نیز تغییر و تحولات زندگی اجتماعی که تحت تأثیر فناوری‌های روز دائم در حال تغییر است همواره روش‌های جدید و مناسب‌تری برای حل مسئله و انجام پژوهش، ابداع و مورد استفاده قرار می‌گیرد، که لازم است متخصصان و پژوهشگران با آنها آشنا شوند. علاوه بر این، امروزه معضل دیگری نیز دامن‌گیر پژوهشگران جوان شده است و مشاهده می‌شود این پژوهشگران ابتدا روش مورد پسند خود را انتخاب و سپس به دنبال موضوع پژوهش متناسب با آن روش می‌روند. با توجه به ضرورت بررسی این موضوع، نشست این شماره کتاب ماه را به بررسی «روش‌شناسی پژوهش»، با حضور اساتید و متخصصان پژوهش در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی اختصاص دادیم که گزارش مشروح آنرا در ادامه می‌خوانید:

■ دکتر عباس حری:

استاد دانشگاه تهران و دبیر نشست



■ دکتر ابراهیم افشار:

استادیار دانشگاه اصفهان



■ دکتر زهیر حیاتی:

استادیار دانشگاه شیراز



■ دکتر حمیدرضا جمالی مهمویی:

استادیار دانشگاه تربیت معلم و رئیس پژوهشکده علم‌سنجی پژوهشگاه علوم و فناوری



■ دکتر نرگس نشاط:

دانشیار و رئیس گروه پژوهش‌های توسعه‌ای کتابداری و اطلاع‌رسانی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران



دکتر حری: در این جلسه درباره چند محور، از جمله جایگاه روش در فرآیند پژوهش، چه از دید کل نگر چه از دید جزءنگر، رابطه مسئله و روش و آسیب‌شناسی روش از جمله رویکردهای ابزاری، الزامات سازمانی پژوهش و روش‌شناسی بحث می‌شود. علت اینکه بحث روش مطرح شده و کتاب ماه کلیات آن را مهم تشخیص داده که یک شماره را به آن اختصاص دهد، این است که روش در عین حال که در همه جا حضور دارد، بسیار هم پیچیده است، چه برای کسانی که کار تحقیق می‌کنند و چه برای کسانی که قرار است روش‌ها را فرابگیرند یا به دیگران بیاموزند. دلیل عمده آن این است که مؤلفه‌های که بیش از همه در تحقیقات و نوشتارها از آن یاد شده، خود روش است. روش آسیب‌هایی هم دارد، از جمله استفاده نامناسب، نشناختن رابطه بین مسئله و روش، و مواردی از این دست. دو نکته عمده را بنده اشاره می‌کنم و خواهش می‌کنم که حضاران هم مشارکت داشته باشند؛ دو آسیب بزرگ از دو سو در روش در نظام دانشگاهی وجود دارد. یکی از سوی دانشجویان است که به دلیل عناصر تبلیغی روش‌های خاص در یک دوره زمانی خاص است. یکی از دانشجویان در این باره تحقیقی انجام داده که بعدها مقاله آن هم منتشر شده است. در آنجا یافته‌ها نشان می‌دهد که در دوره‌های مشخص زمانی روش‌های خاصی یا حتی مسائل خاصی مطرح می‌شود. این به آن دلیل است که یک‌باره موجی از راه می‌رسد و این موج و فضا دانشجویان را به آن سمت سوق می‌دهد. تحقیقات یا از لحاظ روش یا از نظر موضوع در محدوده‌های خاصی قابل پیش‌بینی است. الآن هم ما در همین دوره زمانی خاص گرفتار یکی از همین تلنگرهای هستیم که از سوی دانشجویان می‌رسد. برخی دانشجویان چون علاقه‌مندند که کاری را انجام دهند که در آن چارچوب خاص باشد، پیشنهاد می‌کنند که موضوعی به آنها معرفی شود تا بتوانند در آن از روش و سنجی استفاده کنند. این موضوع من را به یاد کفش داستان سیندرلا می‌اندازد که شاهزاده کفشی را در دست دارد و به دنبال پای می‌گردد که به این کفش بخورد، یعنی از روش شروع می‌کنند. به عبارت دیگر موضوعی را می‌خواهند که بتوان از چنین روشی استفاده کرد. این یکی از آسیب‌های بزرگ است، زیرا همیشه مسیر تحقیق با مسئله آغاز می‌شود، مسئله‌ای به ذهن من می‌رسد و من به دنبال روش مناسب هستم. آسبایی که گاهی از سوی معلمان وارد می‌شود، این است که هر کسی در حوزه‌ای تحصیل کرده و وقتی که دانشجویی نزد او می‌رود و مسئله‌ای را مطرح می‌کند و از او نظر می‌خواهد، می‌گوید که شما برای چه این مسئله را انتخاب کرده‌ای. این مسئله‌ای نیست که ارزش داشته باشد، بیا این مسئله‌ای را که من می‌گویم انتخاب کن، و پیشنهادی که می‌کند پیشنهادی است که اگر بعدها قرار باشد استاد راهنمایی برای آن تعیین شود، همان شخص است. یعنی نوعی سوق دادن به سمتی که ممکن است موردعلاقه دانشجوی نباشد و دانشجوی فکر می‌کند که آن استاد فرد اثرگذاری است و اگر آن چیزی را که او خواسته است، نگیرد، ممکن است باعث دردسر شود. این مسائل باعث شده که عزیزان دست‌اندرکار کتاب ماه کلیات در اندیشه طرح چنین بحث جدی در این زمینه باشند و عده‌ای هم اگر دردلی در این زمینه دارند، بتوانند منعکس کنند. ابتدا از خانم دکتر نشاط تقاضا می‌کنم که درباره این مباحث صحبت کنند.



دکتر افشار:

هسته اولیه کار

تحقیق داشتن یک

سوال جدی است و

روش چیزی است

که به دنبال سوال

می‌آید

دکتر نشاط: آنچه بر ما تکلیف شده، در وهله اول جایگاه روش در فرآیند پژوهش و با یک تقسیم فرعی کل‌گرایی و جزء‌گرایی در روش‌شناسی است. شاید بد نباشد برای شروع بحث تعریفی از روش داشته باشیم؛ به مجموعه فعالیت‌هایی که رسیدن به مقصد و هدفی را که از پیش معلوم کردیم میسر می‌کند، روش اطلاق می‌شود. حال از تعیین مسئله تا تمام مراحل که طی می‌شود تا به یافته‌ها و نتیجه‌گیری و تحلیل یافته‌ها برسد، بسیار بدیهی است که استفاده از روش صحیح تحقیق و دقت در پی‌گیری هر یک از مراحل تحقیق علمی شرایط بهره‌برداری از امکانات و داده‌ها را فراهم می‌کند و دست‌یابی به نتیجه مطلوب را عملی می‌سازد. محقق در آغاز پژوهش علمی باید خود را برای اقدامات منطقی و کاوش‌گرانه آماده کند و اساس کار خود را بر مبنای این قرارداد که قضاوت‌های خود را هر چه بیشتر عینی کند و از هر نوع پیش‌داوری و ساده‌اندیشی پرهیز کند. این نکته، به‌ویژه در رشته‌ها که با مسائل اجتماعی و علوم انسانی و مسائل ارزشی سروکار دارد، می‌تواند حائز اهمیت فراوان باشد. برای این منظور دو اصل را باید مدنظر قرارداد؛ یکی اصل پیچیدگی یا تعیین امر اجتماعی است که پیچیدگی و پیوستگی آن ایجاب می‌کند که موضوع مورد مطالعه به کوچک‌ترین واحد ممکن محدود و حدود و ثغور آن مشخص گردد تا عوامل غیرمربوط در امر تحقیق دخالت نکنند. اما اصل دوم که مطرح شد، اصل کلیت عناصر پیوسته است که این اصل ناظر به این مطلب است که اگر چه موضوع را تحدید می‌کنیم و حدود امور مورد بررسی را مشخص می‌کنیم، نباید از این مسئله هم غفلت کنیم که امور اجتماعی دارای پیچیدگی‌ها و پیوستگی‌هایی‌اند که ضمن مطالعه مباحث جزئی، لازم است که این پیوستگی و پیچیدگی‌ها در کلیت کار تجزیه و تحلیل شود. مانند اصل هولوگرام در مبحث فیزیک که یک نقطه در یک تصویر می‌تواند بیانگر اطلاعات تمامیت آن تصویر در کل تصویر باشد، یعنی هم کل را در جزء و هم جزء را در کل بیان می‌کند. بنابراین اندیشه هولوگراماتیک یعنی هم کل را در نظر می‌گیرد، بدون اینکه فقط به کلیت بپردازد و هم جزء را در نظر می‌گیرد، بدون اینکه تحقیق را فروگاهی کند و به مسائل جزئی بپردازد؛ هر دو را در نظر



می‌گیرد. اما برای اینکه این مسیر را طی کنیم، پیش‌شرط لازم برای چنین کاری این است که یک ماوراء دیدگاه داشته باشیم و مثل اردوگاه کار اجباری پست‌های دیدبانی بنا کنیم که به ما امکان نگرستن به اطلاعات از درون و بیرون از محیطی که از پیش تعیین شده را فراهم کند.

دکتر حری: خیلی متشکرم، به‌خصوص از این تصویرسازی زیبایی که از رابطه کل و جزء ارائه دادید. آقای دکتر افشار بفرمایید.

دکتر افشار: همان‌طور که در درس روش تحقیق از دکتر حری آموخته‌ایم، هسته اولیه کار تحقیق داشتن یک سؤال جدی است و روش چیزی است که به دنبال سؤال می‌آید. نسبت روش با تحقیق به‌نوعی مسئله روش است با حقیقت. ما اصلاً چرا مترصد روش می‌شویم، مگر ما برای دیگر شناخت‌هایی که در زندگی از کودکی تا بزرگی به‌دست می‌آوریم، همواره از روش‌های علمی پیروی می‌کنیم، طبعاً اینطور نیست. اما آسیب آن شناخت‌ها این است که خیلی وقت‌ها شناخت‌های ما ذهنی می‌شود و اعتبار زیادی ندارد. بعد متوجه می‌شویم اشتباه بوده، دچار توهم و ذهنیت می‌شویم. روش‌های تحقیقی در این چند قرن که ما شاهد شکوفایی علم هستیم، ابداع و صورت‌بندی شده از برای این است که میزان دخالت توهمات و تصورات ما را در شناختن حقیقت و واقعیت بیرونی کم کند و بتوانیم از طریق به‌کارگرفتن این روش‌ها بیشتر از ذهنیت خود فاصله بگیریم و بیشتر جهان بیرونی را بشناسیم و با دیگران اشتراک دید پیدا کنیم. مزیت بزرگ دنبال کردن این روش‌ها در این است. اما مسئله مهم این است که این روش‌ها گاهی به‌جای اینکه راه ما را به طرف حقیقت بازکنند، راه را برای رسیدن به حقیقت می‌بندند. کافی است که مبادی و جهان‌بینی‌ای که داریم، جهان‌بینی محدودی باشد و وقتی این جهان‌بینی محدود باشد، روش‌های ما هم محدود می‌شود و دنیا را در یک مدل‌های از پیش اندیشیده خود قرار می‌دهیم که اعتبار آن معلوم نیست و می‌خواهیم فقط در همین چارچوب‌ها دنیا را بشناسیم. یک مثال ساده عرض کنم؛ ما می‌دانیم که در رشته ما و در بسیاری از رشته‌های علوم انسانی، روش‌های کمی که تحقیق در آنها مبتنی است بر پذیرفتن یک مدل‌ها و تئوری‌هایی از قبل که به آنها تحقیق‌های قیاسی گفته می‌شود و رواج تام دارد و هرگاه سؤالی برای ما مطرح می‌شود، این مدل‌ها به ما می‌گویند که ابزار مربوط را پیدا کن و مورد استفاده قرار بده تا به حقیقت برسی. حال ابزار مربوط یک پرسشنامه است که اشخاصی در جایی از دنیا تدوین کردند. سؤال خیلی کودکانه‌ای که اینجا می‌تواند مطرح شود، این است که از کجا معلوم که این پرسشنامه یک مدلی است که می‌تواند ادعا کند که جواب‌های تمام ابعاد این سؤال را می‌تواند پیش‌بینی کند. این مدل‌ها باب‌هایی هستند که ما برای شناخت خود از عالم واقع، تئوری‌ها و مدل‌ها عرضه می‌کنیم و همچنین نتیجه تحقیقات قبلی هم بوده است، ولی هیچ‌گاه نمی‌تواند ادعا کند که پاسخ‌گوی تمام سؤالات شماس است. همان‌طور که آقای دکتر حری فرمودند، موج‌هایی ایجاد می‌شود و درباره چیزی تحقیق می‌کنند، پرسشنامه‌ها و به‌قول آنها ابزاری هم هست که از آن استفاده می‌کنند و تحقیق در همین چارچوب قرار می‌گیرد. به‌عبارتی این سؤال برای ما پیش می‌آید که این چقدر ما را به حقیقت می‌رساند. یکی از مسائل ابتدایی کار تحقیق این است که ارتباط طبیعی بین سؤالی که در ذهن پژوهشگر مطرح شده و آن چیزی که می‌خواهد به آن دست پیدا کند، وجود نداشته باشد. از سویی اگر ما در پژوهش خود روش نداشته باشیم، می‌توانیم در دام ذهنیت بیفتیم، از سویی دیگر آنقدر به روش‌های از پیش تعیین شده بچسبیم که اصلاً به حقیقت نرسیم. پیدا کردن نقطه تعادل بین این دو کار استاد راهنما، دانشجو و محقق است، ولی همان‌طور که گفتند، اغلب محیط دانشگاهی و آن نقشی که استاد راهنما دارد، به‌جای آنکه دانشجو را آزاد کند و اجازه حرکت به او بدهد، او را می‌بندد. مثال بارزی که هفته پیش برای من مطرح شد، دانشجوی کارشناسی ارشدی است که در آستانه فارغ‌التحصیل شدن است. وی پرسشنامه‌ای را به یک جامعه صدوسی نفری داده و از همه آنها سؤال کرده و نمونه انتخاب نکرده و نتایج آن را بررسی کرده و به مطالبی دست یافته است. از او ایراد می‌گیرند که شما باید نمونه‌گیری کنید تا بتوانید از آمار استنباطی استفاده کنید و نشان دهید که شما آمار استنباطی را می‌دانید و اگر در تحقیق آمار استنباطی نباشد، نمره شما در دفاع پایین می‌آید. من فکر می‌کنم اگر ما خود صادق باشیم و بگوییم که منظور من از این پژوهش این است که به حقیقت برسیم و از اینکه گرفتار ذهنیت و پیش‌دوری‌های خود شوم و از ساده‌ترین راه حرکت کنیم، مقداری از آسیب برطرف می‌شود.

دکتر حری: آقای دکتر افشار وارد بحث ابزارپنداری روش شدند که یکی از محورهای بحث است که ان‌شاءالله به این امر هم خواهیم پرداخت. چند نکته مهم در اشارات ایشان بود؛ یکی اینکه برخی چنین تصویری دارند که وقتی ما در

دکتر افشار:

یکی از مسائل ابتدایی کار تحقیق این است که ارتباط طبیعی بین سؤالی که در ذهن پژوهشگر مطرح شده و آن چیزی که می‌خواهد به آن دست پیدا کند، وجود نداشته باشد



دکتر حیاتی:
ما برای اینکه محقق
باشیم و مسئله یابی کنیم،
چقدر مطالعه می کنیم،
چقدر به پیدا کردن
مسائل در آثار دیگران
می پردازیم. مطالعه کردن
یکی از شروط اصلی
مسئله یابی است

عصر جدید از کمی‌نگری به سمت کیفی‌نگری حرکت کردیم و یک سلسله رویکردهای کیفی باب شده، چون دیگر آن ابزار کمی برای سنجش وجود ندارد، پس هرطور که خواستیم عمل می‌کنیم. در حالی که این‌طور نیست. رویکرد کیفی هم برای خود ملاک‌ها و ضوابطی دارد که باید دنبال شود و فقط بحث محوریت کمیت در آنجا تغییر کرده است. در «قاب گرفتن» هم همیشه برای تحقیق خطرزا بوده، حتی در فلسفه می‌گویند هرگز نمی‌توانی ادعا کنی که هستی را می‌شناسی، چون خود جزئی از هستی هستی و زمانی می‌توانی چنین ادعایی بکنی که از هستی بیرون رفته و خداگونه به هستی نگاه کنی؛ یعنی چیزی که برای بشر هرگز دست‌یافتنی نیست. یعنی رسیدن به حقیقت اصلاً با در قاب قرار گرفتن و نگاه کردن و اندیشیدن نمی‌گنجد. نکته دیگری که اشاره کردند این است که ما در تحقیق کمی شکل‌گرا هستیم، یعنی وقتی کار تحقیقی را به دست شخصی می‌دهید که می‌خواهد براساس آن داوری کند یا حمایتی انجام دهد، ممکن است تمام چارچوب ظاهری آن از جمله مقدمه، بخش نظری و پیشینه درست باشد و تعداد زیادی هم جدول و نمودار داشته باشد، ولی در انتها به چیزی دست پیدا نمی‌کنید. مگر قرار نیست همه آنها به یک نتیجه برسند. نتیجه در یک یا نیم صفحه به صورت خیلی فشرده عرضه شده است، گویی که شخص می‌خواسته از شر آن رها شود. حال اینکه محقق خود را در نتیجه‌گیری نشان می‌دهد و بقیه موارد یا ابزار است که از جایی گرفته یا پیشینه که متعلق به اشخاص دیگری است و آن جایی که خودش را عرضه می‌کند، همان بخش نتیجه‌گیری است و همان بخش هم بسیار ضعیف است. در یکی از این جشنواره‌ها که پروژه‌های تحقیقاتی بررسی می‌شد، طرحی دو جلدی فرستاده بودند که هر جلد پانصد صفحه بود و حالت نیمه‌چاپ هم داشت. همه اعضای هیئت که آن را خوانده بودند، به این رسیدند که این هزار صفحه تنها مقدماتی بود برای رسیدن به نتیجه، ولی هرگز نتیجه‌ای ارائه نشده بود. از آقای دکتر حیاتی خواهش می‌کنم که دیدگاه خود را بیان کنند.

دکتر حیاتی: همان‌طور که همکاران محترم تا این لحظه صحبت کردند، یکی از دغدغه‌ها و مشکلات بزرگی که ما در دانشگاه‌ها داریم، به‌خصوص این مشکل در رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی خیلی عیان خود را نشان می‌دهد، مسئله روش تحقیق یا روش‌شناسی تحقیق است. من برای اینکه از صحبت‌های این جلسه بتوان نتیجه‌گیری کرد و به شکل مختصر هم صحبت کرد، در مقدمه روش تحقیق صحبت می‌کنم تا برسیم به جایی که بتوانیم بگوییم که روش چیست. محقق به دنبال چه چیزی است، آیا یک محقق بالفطره محقق است یا چیزی او را وامی‌دارد که دست به تحقیق بزند. نوشته‌های را دیدم از کارل پوپر که ذکر کرده «زندگی سراسر حل مسئله است». ما می‌توانیم بگوییم که کار یک محقق هم حل مسئله است، اما نکته مهم این است که ما چگونه مسئله‌یابی کنیم. مسئله‌یابی کردن در گرو این است که کسی که می‌خواهد تحقیق کند، باید ذهن مسئله‌یاب داشته باشد. ذهن مسئله‌یاب چگونه پرورش پیدا می‌کند، ذهنی که مسئله‌یاب است، باید ذهن کنجکاوی باشد. از بسیاری از اموری که بدیهی است و همه به آن به شکل بدیهی نگاه می‌کنند و فکر می‌کنند که این اتفاق حتماً باید به این صورت انجام شود و هیچ راه دیگری هم برای انجام آن وجود ندارد، به گونه‌ای دیگر ببینید. یک محقق نباید به قضایایی که پیرامون او وجود دارد، اینگونه

نگاه کند. برای مثال بسیاری از ما، به‌عنوان کتابدار، در کتابخانه‌ها کار می‌کنیم. چقدر ما دقیق هستیم که ببینیم چه مسئله‌ای در آنجا وجود دارد، کارهایی که به این روش انجام می‌شود، آیا این کارها را به طریق دیگر نمی‌توان انجام داد. آیا برای بسیاری از جواب‌های خیر جواب‌های بلی هم وجود ندارد.

مورد دیگر اینکه ما برای اینکه محقق باشیم و مسئله‌یابی کنیم، چقدر مطالعه می‌کنیم، چقدر به پیدا کردن مسائل در آثار دیگران می‌پردازیم. مطالعه کردن یکی از شروط اصلی مسئله‌یابی است. وقتی دیگران در جریان حوادث یا رویدادهایی که برای ما تعریف می‌کنند، مسائل زیادی را جلوی چشم ما می‌گذارند، چقدر ما نسبت به رویدادهایی که دیگران تعریف می‌کنند، دقیق و کنجکاو هستیم. چقدر آن رویدادها را به‌شکل واقعیت و حقیقت می‌پذیریم یا می‌گوییم که ممکن است اینگونه هم نباشد. یعنی ما اگر مسئله‌ای نداشته باشیم یا این مسئله برای ما قابل تحقیق و مهم نباشد و نزد شخصی برویم و با او مشورت کنیم، خیلی راحت می‌تواند مسئله ما را برگرداند و به یک مسئله دیگر تبدیل کند. ولی هنگامی که ما به این نتیجه رسیده باشیم که باید روی این مسئله تحقیق کرد، این مسئله است که ما را به حقیقت دیگری رهنمون می‌شود که ما می‌توانیم آن را مورد تحقیق قرار دهیم و به احتمال زیاد مسئله را تغییر نخواهیم داد. مطالعه کردن برای چه چیزی است و ما چرا آثار دیگران را می‌خوانیم، ما علاوه بر اینکه از طریق مطالعه کردن می‌خواهیم به دانایی برسیم و زمینه کاری خود را مشخص کنیم، همین‌طور آن چیزی را که ما فکر می‌کنیم، درست و واقعیت است، با آرای دیگران در تضارب قرار می‌دهیم. این هم یک زمینه کار دقیق دیگری است که همان‌طور که دکتر افشار گفتند، ممکن است روش کمی نداشته باشد و روش کیفی داشته باشد یا مطالعه مروری داشته باشد. مورد دیگری که در این مطالعات وجود دارد و ما معمولاً در آن خیلی فقیر هستیم، پیدا کردن نظریه است. آیا ما در مطالعات خود به نظریه می‌رسیم یا خیر. ما اگر در مطالعات و تحقیقاتی که انجام می‌دهیم، به نظریه برسیم، این نظریه می‌تواند باری‌رسان و مبنای کار ما برای پیدا کردن روش تحقیق باشد. اگر نتوانیم نظریه پیدا کنیم، در تعاریف دیگری که می‌خواهیم برای فرضیه ارائه دهیم با مشکل عمده‌ای روبه‌رو می‌شویم. چنانکه می‌بینیم در پژوهش‌هایی که در کتابداری انجام می‌دهیم، معمولاً جای نظریه خالی است. ما در مطالعاتی که انجام می‌دهیم یا مسئله‌ای در دست داریم یا به دنبال یافتن مسئله هستیم. اما مورد مهم دیگری که به دنبال آن باید اتفاق بیفتد، این است که بتوانیم مسئله خود را به سؤال تبدیل کنیم، یعنی کسی که به دنبال کار تحقیق است، باید توانایی طرح سؤال داشته باشد و بتواند سؤالی را مطرح کند و البته این سؤال مطرح کردن بدین معنا نیست که این سؤال حتماً سؤال خیلی دقیقی باشد، بلکه یک سؤال مقدماتی است و این سؤال مقدماتی است که محقق باید به دنبال آن باشد که برای آن پاسخ پیدا کند. برای آنکه بتواند برای این سؤال پاسخ پیدا کند، مراحل دیگری را باید طی کند.

مورد دیگر که خانم دکتر نشاط به آن اشاره کردند، مسئله دوری جستن از پیش‌داوری‌هاست، یعنی محقق باید در شروع تحقیق، خود را از پیش‌داوری‌ها جدا کند و ذهنیت خود را در تحقیق دخالت ندهد. زیرا محقق به دنبال این نیست که ذهنیت خود را به اثبات برساند، بلکه با مشاهداتی که از دیگران به دست می‌آورد یا خود مشاهده می‌کند، باید به سؤال پاسخ گوید.

دکتر حوی: آقای دکتر حیاتی اشاره به مسئله‌یابی کردند. من خاطرم آمد که از امام صادق (ع) نقل می‌کنند: «قومی که مسئله نداشته باشد، محکوم به فنا است». اینکه فکر کنیم اطراف ما اصلاً مسئله نیست، دقیقاً نداشتن دانش مسئله‌شناسی است. ما در اقیانوسی از مسائل زندگی می‌کنیم و مهم این است که بتوانیم آنها را بشناسیم. گرچه مسئله‌شناسی و مسئله‌یابی و صورت‌بندی مسئله وظیفه محقق است، ولی روش را محقق انتخاب نمی‌کند. روش را مسئله انتخاب می‌کند. یعنی من باید بدانم چه می‌خواهم و آن چیزی که می‌خواهم چه مسیری را باید طی کند تا بتوانیم به آن برسیم. از آقای دکتر جمالی می‌خواهم که دنباله بحث را ادامه دهند.

دکتر جمالی: در یک کتاب روش تحقیق می‌خواندم که نوشته بود «یک نظریه وجود دارد و آن اینکه فقط انسان‌های خلاق می‌توانند محقق باشند»، یعنی کسانی که ذهن خلاق برای مسئله‌یابی داشته باشند. مجموعه‌ای از روش‌های قراردادی وجود دارد، برای آنکه ما به سؤال پژوهش برسیم که این می‌تواند به دانشجویان دوره‌های کارشناسی ارشد و به‌طور کلی تحصیلات تکمیلی کمک کند. چون آقای دکتر حیاتی درباره اینکه از مسئله به سؤال برسیم، صحبت کردند. می‌خواهم بگویم که همیشه هم لزومی ندارد، ما از مسئله به سؤال برسیم و منظور من از مسئله در اینجا یک ابهام و شرایط پیچیده یا یک معضل و مشکلی است که ما با آن مواجه شویم و برای حل آن مسیری را طی کنیم تا به سؤالی برسیم و برای پاسخ به آن سؤال تحقیقی را انجام دهیم. گاهی از این روش‌های قراردادی می‌توان استفاده



دکتر حوی:
گرچه مسئله‌شناسی و مسئله‌یابی و صورت‌بندی مسئله وظیفه محقق است، ولی روش را محقق انتخاب نمی‌کند. روش را مسئله انتخاب می‌کند

کرد، برای اینکه از ابتدا ما یک سؤال طرح کنیم، سؤالی که ارزش کار تحقیقاتی را داشته باشد. مثلاً طی مشاهدات روزانه خود در محیط کتابخانه یا جای دیگر چیزی را می‌بینیم، ببینیم سؤال طرح کنیم که چرا اینگونه است یا مثلاً چرا برای استفاده از مجلات همیشه این قشر از دانشجویان همیشه اینگونه رفتار می‌کنند. در اینجا ممکن است مشکلی وجود نداشته باشد که بخواهیم آن را حل کنیم، یا اینکه در یک شرایطی فکر کنید که اگر این متغیر را جابه‌جا کنیم، چه تأثیری روی متغیر دیگر می‌گذارد و بعد ببینیم این تأثیر را مطالعه کنیم. برخی از پژوهش‌ها می‌تواند به این شکل باشد، مثلاً اگر در کتاب‌های روش تحقیق در متون انگلیسی، به‌خصوص در رشته‌های روان‌شناسی، نگاه کنید، می‌بینید که مجموعه‌ای از روش‌های قراردادی را هم برای رسیدن به سؤال پژوهش مطرح کرده‌اند که گاهی می‌شود از آن روش‌ها هم رفت و طرح سؤال کرد. بنابراین این نظریه هم خیلی محکم نیست که حتماً فرد باید خلاق باشد و فقط انسان‌هایی که دارای ضریب خلاقیت خاصی هستند، می‌توانند پژوهشگر خوبی باشند.

همچنین مایلیم به معضلاتی که درباره مسئله‌یابی، لااقل در حوزه پژوهش کتابداری در کشور ما وجود دارد، اشاره کنم و اینکه چرا سرچشمه مسئله‌یابی خیلی جوشان نیست. یکی شاید این باشد که حوزه پژوهش در کتابداری در کشور ما به پژوهش‌های دانشجویی محدود شده و دانشجو هم با یک پس‌زمینه خاصی وارد می‌شود که محدودیت دارد و تحقیقی را انجام می‌دهد که با توجه به محدودیت‌هایی که دارد، دارای مقیاس خاصی است. این روند باعث ایجاد شرایطی از جمله گسستگی در تحقیقات می‌شود. شما اگر نگاه کنید به یک گروه پژوهشی خارجی خواهید دید که در تحقیقاتی که انجام می‌شود از یک پروژه، پروژه دیگر حاصل می‌شود و این کار دائم ادامه پیدا می‌کند و مسئله‌ای به مسئله جدیدی منجر می‌شود. اما تحقیقات دانشجویی اینگونه نیست. دانشجو تحقیقی را انجام می‌دهد و پایان‌نامه او به مجلدی در کتابخانه تبدیل می‌شود که بعدها ممکن است دانشجویی زرنک باشد و از انتهای آن سؤال دیگری را خارج کند و چیزی را ادامه دهد. ولی شانس اتفاق افتادن آن خیلی زیاد نیست، یعنی ممکن است این اتفاق هم نیفتد. دانشجوی بعدی دوباره از صفر شروع می‌کند با همان روش‌هایی که در اینجا نقد شد، کاری که در ادامه کارهای قبلی نیست و این مانع از آن می‌شود که ما پروژه‌های در مقیاس کلان به‌صورت ملی یا چیزی که ارزش کار بزرگ را داشته باشد، در حوزه پژوهش خود داشته باشیم، مثل نمونه‌هایی که در کشورهای دیگر انجام می‌شود. مثلاً پژوهشی در انگلستان انجام شد که ۱۲۷ دانشگاه را در حوزه استفاده از کتاب‌های الکترونیکی دربرگرفته بود. به‌دلیل اینکه به‌عهده یک گروه پژوهشی گذاشته شده بود و یک دوره سه‌ساله آزمایشی وجود داشت، در کنار این پروژه ممکن است چند دانشجو هم درگیر شوند، ولی با کار دانشجویی شما نمی‌توانید پروژه‌ای را با این عظمت رهبری کنید. اگر ما چنین پژوهش‌هایی داشته باشیم، امکان نوآوری در روش هم وجود دارد. مثلاً در مثالی که زدم از پنج روش در کنار هم استفاده شده بود، ولی در کارهای دانشجویی شما این امکان را ندارید. این محدودیت‌ها تا حدود زیادی ناشی از محدود شدن حوزه پژوهش به پژوهش‌های دانشجویی در رشته ماست.

نکته بعدی عدم ارتباط بخش دانشگاهی با حرفه است. در دانشگاه ما و بسیاری از دانشگاه‌های دیگر حتی دانشگاه‌هایی که گروه کتابداری دارند، مسئولیت کتابخانه به‌عهده افراد دیگری است که حتی برای کارهایی که به ما مربوط می‌شود با ما همکاری نمی‌کنند و من می‌بینم که ارتباطی به آن شکل بین کتابخانه و جامعه علمی کتابداری وجود ندارد که ما بخواهیم به مشکلات کتابخانه‌ها بپردازیم یا آنها برای حل مشکلات خود از ما کمک بخواهند و استقبال کنند از اینکه همکاری ایجاد شود و یک طرح تحقیقاتی شکل بگیرد. در حالی که نمونه آن را در کشورهای دیگر می‌بینید که بین کتابخانه و گروه‌های پژوهشی کتابداری تعامل وجود دارد.

دکتر حری: آقای دکتر جمالی اشاره کردند که نیازی به خلاقیت نیست که کسی مسئله‌یاب یا مسئله‌شناس باشد. البته آقای دکتر حیاتی هم اشاره نکردند که حتماً باید خلاق باشد، بلکه باید خوب ببیند. خلاقیت هم مراتب دارد. کسانی که تجربه کار با دانشجویان را در دانشگاه داشته‌اند، می‌دانند که از بین ۱۲ یا ۱۳ دانشجوی کارشناسی ارشدی که در کلاس هستند، سه یا چهار نفر از آنها مسئله‌ای عرضه می‌کنند که انسان لذت می‌برد. افرادی هم داریم که تا اواخر کار همچنان سرگردان هستند و دست به دامان این و آن می‌شوند تا برای آنها مسئله‌ای طرح کند، یا به‌دنبال مسئله ساده می‌روند و یک راه رفته‌ای را دوباره طی می‌کنند. مثلاً میزان کتابخوانی در کرمان کار شده و آنها میزان کتابخوانی در همدان را مطرح می‌کنند، یعنی مسیر هموار شده‌ای که از همان الگو پیروی می‌کند و جامعه آن را تغییر می‌دهند و با همان ابزارهایی که در همان روش به کار رفته است، بدون هیچ نگاه نقادانه‌ای عمل می‌کنند. بحثی که ما داریم کمی فراتر از این نگاه‌های تکلیفی است. واقعاً یک تحقیق اصیل چگونه صورت می‌گیرد؟ اگر ما بتوانیم به این جواب دهیم یا برسیم و یا تلاش کنیم که به سمت آن حرکت کنیم، دست کم می‌توانیم همین یافته‌ها را به



دکتر جمالی:

حوزه پژوهش در کتابداری در کشور ما به پژوهش‌های دانشجویی محدود شده و دانشجو هم با یک پس‌زمینه خاصی وارد می‌شود که محدودیت دارد و تحقیقی را انجام می‌دهد که با توجه به محدودیت‌هایی که دارد، دارای مقیاس خاصی است



دانشگاه‌ها منتقل کنیم که از این حالت کلیشه‌ای صرف بیرون بیایند و پایان‌نامه، یکی از دروس و در کنار دروس نباشد. زیرا پایان‌نامه کار مستقلی است و چهره‌ای است از علم و دانش و نگرش دانشجو، و اینگونه باید به آن نگاه کرد. از عزیزان خواهش می‌کنم در زمینه آسیب‌شناسی روش صحبت کنند. خانم دکتر نشاط آیا نمونه‌ها یا اشاره‌ای دارید به اینکه چگونه اگر از روش به‌مثابه یک ابزار صرف و نه مسیریاب استفاده کنیم، چه آسیب‌هایی دارد و می‌تواند داشته باشد؟

دکتر نشاط: من به این رویکرد ابزاری طور دیگری نگاه می‌کنم. به‌نظر می‌رسد که یک سری انگاره‌ها و نگرش‌هایی بر فضای پژوهشی کتابداری و اطلاع‌رسانی حاکم است که همیشه اجرای تحقیقات علمی معتبر و جدی را با تردیدهایی همراه ساخته است. این انگاره‌ها و نگرش‌ها می‌تواند چیزهای متفاوتی باشد. من برای مثال به دو نمونه اشاره می‌کنم؛ یکی از این نگره‌ها بازدارنده است و آقای دکتر افشار هم به آن اشاره کردند که همان سيطرة بی‌چون و چرای پوزیتیویسم و کمی‌گرایی در فضای فکری و پژوهشی ماست. بر کسانی که دستی در تحقیق دارند، پوشیده نیست که روش‌های تحقیق در رشته ما بسیار محدود و غیرمتنوع است و بسیار هم تحت حاکمیت این رویکرد کمی‌گرایی است، گویی که جز با کمی‌گرایی و به‌عددآوری به‌گونه دیگری نمی‌توانیم از مفاهیم و متغیرها استفاده کنیم و به یک حقیقت علمی دسترسی پیدا کنیم. تضاد رو به گسترشی هم در علوم اجتماعی مشاهده می‌شود که بین جنبه‌های کیفی یا نظریه‌پردازانه و روش‌های کمی که روش‌شناسانه هستند، در جریان است که گریبان‌کنندگی را هم گرفته است. شاید هم‌فکری استادان راهگشا باشد، شاید یکی از راه‌حل‌ها برای زمینه‌سازی پژوهش‌های معتبرتر و غنی‌تر جست‌وجوی کتابداران برای راه‌های دیگر و روش‌های نو و تنوع‌بخشی به روش‌های موجود باشد. معنای صحبت من این نیست که رویکرد کمی بی‌ارزش است، زیرا معتقدم هر دو رویکرد مثل عینک‌هایی‌اند که ما زدیم، بدیهی است که دانش، کمی‌گرا یا کیفی نیست و پارادایمی نگاه نمی‌شود. نکته مهم در این رابطه این است که شاید در گذشته و به‌طور سنتی موضوع پژوهش‌های مستقل تنها به کتابخانه، کتاب، سرعنوان‌های موضوعی و غیره محدود می‌شد اما امروز واژگان کتابداری و اطلاع‌رسانی و موضوعات وابسته به آن گسترش بیشتری پیدا کرده و این گستردگی مفهومی طبعاً با روش‌های محدود گذشته قابل پی‌گیری نیست و لازم است در بافت و هیات‌های کلان‌تری مورد بازنگری و بازآرایی قرار گیرند. بنابر این راه حل مناسب شاید یافتن روش‌های نو و تنوع‌بخشی به راه‌ها و روش‌های علمی پژوهشی موجود باشد و اینکه در تبیین مسائل و مسئله‌شناسی، و روش‌های موجود باید گفتمان وسیع‌تری را مد نظر قرار داد.

نکته دومی که بیشتر مدنظر من است که خود حرفه را از غنی‌شدن به‌عنوان یک عامل بازدارنده جدایی نظر و عمل است. یعنی هر چقدر که ما از رویکردها و روش‌های علمی متفاوت بهره‌مند شویم، چه کمی و چه کیفی، و به پژوهش‌های وسیعی هم دست بزنیم، ولی درنهایت پیوستگی‌های لازم بین نظر و عمل نباشد، فکر می‌کنم روند حرفه‌ای‌شدن ما و تقویت هم‌جانیه کتابداری با مشکل مواجه شود. درواقع روش‌های پژوهش و روش‌های حرفه‌ای که در هر عرصه‌ای در حوزه‌های مختلف به کار گرفته می‌شوند، متضاد یکدیگر نیستند و باید تلفیق و تکمیل‌کننده یکدیگر باشند. استادان اشاره کردند که در مسائل کتابداری بنیان‌های نظری و نظریه‌پردازی حائز اهمیت است. حل مسائل حرفه کتابداری از رهگذر تقویت این بنیان‌های نظری فلسفی و زدودن برخی از انگاره‌هایی که در حوزه پژوهش بازدارنده‌اند، می‌تواند به مسائل موجود در عرصه پژوهش کتابداری کمک کند.

دکتر حوری: خانم دکتر نشاط وقتی صحبت از رابطه نظر و عمل می‌کنند، درواقع به‌طور غیرمستقیم به این نکته اشاره دارند که چه خوب بود مسائلی که ما در تحقیق داریم، برخاسته از محیط اجرایی و وابسته به عمل می‌بود. وقتی که در عرصه‌های فنی صحبت از رابطه صنعت و دانشگاه می‌شود، بدین معناست که مسائلی برای بخش صنعت پیش می‌آید که خود راه‌حلی برای آن نمی‌شناسد، آنها را به دانشگاه محول می‌کند، به این اعتبار که دانشگاه این توانمندی علمی را دارد که برای آنها پاسخ اجرایی مناسب با هزینه قابل تحمل داشته باشد و این اتفاق باید در حوزه‌های دیگر هم بیفتد. حالا عرصه بیرونی حوزه‌های فنی، صنعت و عرصه بیرونی حرفه ما، کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی است که این یکی از نکات مهم دیگر است. لازم است که سازمان‌های مجری و اداری شوند که مسائل خود را مطرح کنند و به‌دنبال راهکار باشند، نه اینکه روی صورت مسئله خط بکشند و آن را کنار بگذارند.

دکتر افشار: صنعت تحقیق در دانشگاه‌های ما مثل صنعت سینماست. کسانی که دست‌اندرکار سینما هستند، باید

دکتر نشاط:
یک سری انگاره‌ها و نگرش‌هایی بر فضای پژوهشی کتابداری و اطلاع‌رسانی حاکم است که همیشه اجرای تحقیقات علمی معتبر و جدی را با تردیدهایی همراه ساخته است

فیلمی تهیه کنند و به بازار عرضه کنند. این مقتضیات پول درآوردن و ادامه دادن به حیات به شخص فشار می‌آورد، در نتیجه فیلم بازاری تولید می‌کنند. در این میان چند فیلم هنری هم خلق می‌شود. من فکر می‌کنم خیلی شبیه به هم هستند، دانشجویی که وارد دانشگاه می‌شود، چهار ترم فرصت دارد و اگر پنج ترم شود، باید مبلغ بیشتری بابت شهریه بپردازد و او می‌خواهد زودتر سررشته آن را جمع کند. همه این عوامل دانشجو را تحریک می‌کند که هرچه زودتر مسئله پیدا کند و گاهی یک تحقیق انجام شده قبلی را کپی می‌کند. واقعیت این است که وقتی هنر به صنعت تبدیل می‌شود، چاره‌ای جز این ندارد و ما باید یک تولید انبوهی انجام دهیم. دانشجویانی داریم که موضوعات تکراری را انتخاب می‌کنند و فقط شهر یا دانشگاه آن را تغییر می‌دهند، کار خود را انجام می‌دهند، نمره می‌گیرند و مقاله خود را به مجلات می‌فرستند. حال یک دانشجویی می‌گوید من چند مورد مطالعه کردم که فارغ‌التحصیلان رشته ما علاقه ندارند در بخش‌های خاصی از کتابخانه کار کنند و همواره علاقه دارند در بخش‌های فنی کار کنند، چرا اینگونه است. این یک سؤالی است که کسی درباره آن تحقیق نکرده است، به حرفه هم ربط پیدا می‌کند. این سؤال خوبی است، روش خودش را هم می‌طلبد، پرسشنامه‌ای هم برای آن وجود ندارد، ابزار هم نیست و این دانشجو باید با سختی زیاد این تحقیق را انجام دهد. روش من باید تا آنجا که من به عنوان یک انسان محدود توان دارم، مسائل را باز کند تا بتوانم به سوی حقیقت حرکت کنم.

دکتر حری:

لازم است که

سازمان‌های مجری و ادار

شوند که مسائل خود را

مطرح کنند و به دنبال

راهکار باشند، نه اینکه

روی صورت مسئله خط

بکشند و آن را کنار

بگذارند

دکتر حیاتی: دکتر جمالی اظهار نظری کردند که من درباره آن توضیح خیلی واضحی می‌دهم و آن اینکه دانشجویی با سؤال خدمت استاد می‌آید. یکی از کارهایی که ما معمولاً می‌کنیم، این است که از دانشجو می‌پرسیم این کار را برای چه می‌خواهی انجام دهی. دانشجو می‌گوید که به نظرم جالب توجه است، از او می‌پرسیم که به دلیل علاقه است که می‌خواهد این کار را انجام دهد. می‌گوید خیر، می‌خواهم رساله خود را بگذرانم و فارغ‌التحصیل شوم. این توجیه حرفی است که قبلاً زدم، یعنی اگر دانشجویی که به سراغ ما می‌آید و می‌خواهد تحقیقی انجام دهد و مسئله‌ای را پیدا نکرده باشد، معمولاً به سؤال‌های ما نمی‌تواند پاسخ دهد. سؤال دیگری که پرسیده می‌شود، این است که این کار را برای چه می‌خواهید، انجام دهید و کار به چه نتیجه‌ای منتهی می‌شود.

در ادامه چون بحث ما درباره روش‌شناسی است، علاقه دارم که در چارچوب این مورد بیشتر صحبت کنم. هنگامی که سؤال مقدماتی تحقیق مشخص شد، پژوهشگر باید به دنبال این باشد که سؤال خود را تعریف کند. حال تعریف کردن سؤال به چه ترتیب است و آن این است که فرد علاقه‌مند باشد که درباره سؤال خود متونی را مطالعه کند که متأسفانه بسیاری از محققان ما حاضر نیستند به این کار بپردازند، یا عموماً روش انجام این کار را نمی‌دانند و کسی که سؤال مقدماتی تحقیق نداشته باشد و سؤال برای او مشخص نشده باشد، انتخاب متون مورد مطالعه برای او بسیار مشکل است، چون نمی‌داند که چه متونی را انتخاب کند و درون متون به دنبال چه چیزی باشد. این یک مرحله مقدماتی بسیار مهمی است که به آن مرحله اکتشافی می‌گویند، محقق مانند یک مکتشف باید کار را انجام دهد. مرحله دیگر مرحله مصاحبه است، یعنی فقط کافی نیست که محقق با ذهن و مطالعات خود به تحقیق بپردازد، بلکه باید به کسانی که در این زمینه تبحر دارند، مراجعه کند و با آنها درباره مسئله تحقیق خود مشورت کند و ببیند که یک فرد متخصص درباره سؤال او چه نظری دارد. برای مثال ما به دانشجو می‌گوییم که درباره این سؤال نزد شخصی برو و با او صحبت کند. جوابی که به ما می‌دهد این است که خود شما با او صحبت کنید، جواب ما هم این است که شما می‌خواهید تحقیق کنید، من چرا با ایشان صحبت کنم. دلیل آن مشخص است؛ دانشجوی ما که می‌خواهد تحقیق کند، هنوز اطلاعات و دانایی او در موضوع تحقیق به حدی نرسیده که با یک مشاور صحبت کند. دانشجو می‌گوید که من حرف‌های مشاور را نمی‌فهمم. دلیل عدم فهم این است که دانشجو بدون هیچ اطلاعاتی و به صورت بکر می‌خواهد با یک متخصص صحبت کند. بنابراین دانشجو باید مطالعات اکتشافی را در زمینه تحقیق خود انجام دهد تا حدی که اگر نزد متخصصی برای مصاحبه رفت، اولاً بداند از این فرد متخصص چه سؤالی را باید بپرسد تا فرد متخصص بتواند به سؤال او پاسخ دهد. مسئله دیگر اینکه اگر متخصص مسئله‌ای را بیان می‌کند، او باید از عهده فهم و درک آن برآید تا بتواند سؤال تحقیق خود را تصحیح کند. این مرحله مهمی است که دانشجو معمولاً انجام نمی‌دهد و مشاوران آنقدر دانشجو را بی‌علاقه می‌بینند که تنها در جلسه دفاع است که پایان‌نامه دانشجو را ورق می‌زنند و احیاناً شاید یک سؤال هم از او بپرسند و دانشجو و استاد راهنما هم علاقه ندارند که بدانند بی‌انگیزگی این مشاور برای چیست.

مسئله بعدی این است که هر تحقیقی که می‌خواهد انجام شود، از هر نوعی که می‌خواهد باشد، چه کمی چه کیفی، لازم است که یک چارچوب نظری تحقیق وجود داشته باشد، یعنی ما نمی‌توانیم تحقیقی را انجام دهیم،



بدون اینکه محقق به این چارچوب نظری تحقیق رسیده باشد. این چارچوب نظری تحقیق از کجا پیدا می‌شود. این چارچوب باید در حین مطالعاتی که محقق انجام داده است، به آن رسیده باشد. برای آنکه به چارچوب نظری برسیم لازم است که کارهایی را انجام دهیم؛ اولاً لازم است که بتوانیم فرضیاتی را برای تحقیق خود تعریف کنیم. ما اصلاً می‌خواهیم در کار تحقیق چه کار کنیم و مطالعات ما را به کجا رسانده است. محقق باید فرضیه تعریف کند. در این باره محقق باید شیوه‌های فرضیه‌سازی را بداند، بداند که ارتباط چه چیزهایی را و تأثیر چه چیزی را بر چه چیز دیگری می‌خواهد بسنجد. در مرحله بعد محقق باید مفهوم‌سازی کند. چون بدون مفهوم‌سازی کردن ما نمی‌توانیم فرضیه‌ای را به آزمون بگذاریم. اهمیت مفهوم‌سازی امر بسیار مهمی است، زیرا در مرحله بعد است که تازه روش تحقیق معلوم می‌شود، به همین دلایل است که ابتدا روش تحقیق مشخص نمی‌شود. در مفهوم‌سازی مهم‌ترین وجهی که وجود دارد، باید ابعاد آن مفهوم را مشخص کنیم. فرض کنید که مفهومی مثل پیری وجود دارد. در پیری بُعدی که وجود دارد، بُعد زمان است و بُعد دیگری وجود ندارد. در مفهوم باید ابعاد مشخص شود، وقتی ابعاد مشخص شد، باید ببینیم به چه طریقی آن را سنجش کنیم. برای مثال در مفهوم پیری که تنها بُعد آن بُعد زمان که شاخص اندازه‌گیری سن می‌باشد است، دیگر شما لازم نیست که شاخص دیگری را به کار ببرید. ما اگر بخواهیم روش تعیین کنیم، زمانی می‌توانیم اینها را انجام دهیم که فرضیه تعریف کرده باشیم یا مفهوم‌سازی کرده باشیم. مسئله بعدی این است که این فرضیه را چگونه می‌توان اثبات کرد. در اینجاست که روش تحقیق مشخص می‌شود، چه از طریق کمی، چه از طریق کیفی. در تحقیقات کیفی هم می‌توانیم از کمیت استفاده کنیم. فرض کنید موضوعی را می‌خواهید مطالعه و تحلیل محتوا کنید. در تحلیل محتوا که یک روش کیفی است، شما باید برخی از محتواها را به کمیت تبدیل کنید تا بتوانید درباره آنها صحبت کنید. مسئله دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که تعدادی از افراد برداشتشان این است که روش تحقیق همان روش آماری است. در صورتی که چنین نیست. ما می‌توانیم از دانسته‌ها و اطلاعات دیگران در تعیین روش‌های آماری و اجرای آزمون‌های آماری استفاده کنیم. ولی برای اینکه یک محقق باشیم و کار تحقیق را درست به انجام برسانیم، باید تا این مرحله درست آمده باشیم، وظیفه ما، به‌عنوان استادان راهنما یا پژوهشگران ارشد، این است که این مراحل را به دیگران آموزش دهیم.



دکتر حیاتی:
در تحلیل محتوا که یک روش کیفی است، شما باید برخی از محتواها را به کمیت تبدیل کنید تا بتوانید درباره آنها صحبت کنید

دکتر حوری: نگاه دکتر حیاتی به روش یک نگاه کلان است. لازم است به نکته‌ای اشاره کنم که این رویکرد ابزاری به روش که آقای دکتر افشار هم به آن اشاره کردند، رویکرد بسیار خطرناکی است، حتی این خطر تا فرضیه هم پیش می‌رود. زیرا فرضیه‌سازی کار ساده‌ای نیست و شخص باید عمری در زمینه‌ای کار کرده باشد تا بتواند یک حدس علمی بزند. بعد دانشجویی را که در تحقیق تازه کار است مجبور می‌کنند که فرضیه بسازد حاصل آن فرضیه هم مشخص است. مثلاً آیا پسرها بیشتر مطالعه می‌کنند یا دخترها و بعد می‌گویند که بین مطالعه و جنسیت رابطه وجود دارد. هر یک از آنها بیشتر بخوانند، این فرضیه تأیید می‌شود. اینها همان ابزار کردن مفاهیم است. زمانی که بحث نمونه‌گیری مطرح شده، جامعه به‌گونه‌ای است که شما نمی‌توانید از همه آحاد آن استفاده کنید، دست به نمونه‌گیری می‌زنید. بعد برای اینکه نمونه‌گیری دارای روایی باشد، باید مطمئن شوید که این جامعه نمونه نماینده جامعه اصلی است. در رشته ما جوامعی داریم که نمونه‌پذیر نیستند، مثلاً شما هرگز نمی‌توانید تعدادی از کتاب‌های منتشر شده یک سال را بگیرید و یافته‌های خود را به وضع نشر کتاب در آن سال تعمیم دهید. این آن ابزاری‌نگری است که حتی وارد نام‌گذاری روش‌ها هم شده است. یادمان باشد که آمار در خدمت روش کمی است و نه روش کمی در خدمت آمار.

دکتر جمالی: من چند تا نکته از بین صحبت‌های دوستان یادداشت کردم که توضیح دهم. یک نکته که می‌خواستم برجسته کنم، بحثی است که آقای دکتر افشار درباره آن صحبت کردند. در زمان محاکمه آقای کرباسچی کتابی منتشر شد به نام جامعه‌شناسی نخبه‌کشی که حالا درباره وضع آموزش رشته ما نیز صدق می‌کند. از بس کار بد و بدون کیفیت دیده‌ایم، اگر کسی کار خوبی انجام می‌دهد، به او ظن می‌بریم که شاید کار خود او نباشد. من در بین دانشجویان کارشناسی ارشد، مواردی دیده‌ام که چون کار آنها خوب بوده، مورد تردید قرار گرفتند که تحقیقتان نتیجه تلاش خودشان باشد، که البته گاهی این ظن درست است. همه صحبت‌هایی که در اینجا می‌شود تا حدودی جنبه آرمانی پژوهش است. ما باید واقع‌گرا باشیم. در جامعه ما، با این حجم از محققانی که دانشجویان کارشناسی ارشد و تحصیلات تکمیلی هستند، نمی‌شود توقع داشت که همه به آن سطح مطلوب برسند. تفاوت دیگر پژوهش در اینجا با جوامع پیشرفته در این است که پژوهش در کشورهای پیشرفته یک حرفه است و به همین دلیل هم به پایان‌نامه کارشناسی ارشد آنقدر بها داده نمی‌شود و به چشم یک تمرین به آن نگاه می‌کنند،

اگرچه سعی می‌شود همان تمرین هم به شکل مطلوب انجام شود و نکاتی را که دوستان فرمودند در آن رعایت شود، اما این انتظاراتی که ما در اینجا از پایان‌نامه کارشناسی ارشد داریم و توقع این است که آنها همانند یک پژوهشگر ایدئال عمل کنند. واقعاً چنین انتظاراتی از یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد نمی‌رود. به این دلیل که در کشورهای پیشرفته پژوهشگرانی وجود دارند که حرفه آنها پژوهش است و این بار را به دوش می‌کشند، در حالی که در اینجا ما، اعضای هیئت علمی، فقط ماشین‌های تدریس هستیم و انتظار داریم که دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری کار پژوهشی کنند.

از این بحث که بگذریم درباره آسیب‌شناسی روش پژوهش یک سری نکات را دوستان فرمودند، از جمله تحمیل روش‌های کمی، تحمیل روش‌هایی که اعضای هیئت علمی می‌پسندند یا خودشان در آنها تبحر دارند به دانشجو. نکته آخر که می‌خواستیم اضافه کنم این است که گاهی وقت‌ها بین آن روشی که به کار می‌رود و آن مسئله یا سؤالی که قرار است به آن پاسخ داده شود، تناسبی وجود ندارد که بخشی از آن از این ناشی می‌شود که آموزش صحیحی برای شناسایی انواع سؤال پژوهش و اینکه چه نوع روشی برای پاسخ‌گویی به چه نوع پرسشی مناسب است، وجود ندارد. کمتر دیده‌ام که این مسئله در کلاس‌های روش تحقیق در کشور ما آموزش داده شود، در حالی که در متون انگلیسی می‌بینید که قسمت‌هایی هم وجود دارد درباره طبقه‌بندی انواع پرسش‌های پژوهش که می‌تواند علی یا رابطه‌ای باشد، توصیفی طبقه‌بندی باشد، البته نه به معنای توصیف صرف، یا مقایسه‌ای باشد و انواع دیگری که در متون هست.

نکته آخر درباره بحث فرضیه که آقای دکتر حیاتی و دکتر حری اشاره کردند، به نظر من در رشته ما لزوماً بنا نیست که فرضیه وجود داشته باشد. من در جایی مطالعه می‌کردم که یک مقاله فارسی با عنوان «پژوهش با فرضیه آغاز می‌شود یا پرسش!» (کیومرث اشتریان، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۵ (پاییز ۱۳۸۳)، ص ۲۱) که البته مربوط به علوم سیاسی بود. من درباره آن رشته نمی‌توانم قضاوت کنم، ولی در رشته ما پژوهش لزوماً با فرضیه آغاز نمی‌شود، با پرسش آغاز می‌شود، ممکن است فرضیه داشته باشیم یا نداشته باشیم که دسته‌بندی پژوهش توصیفی و تحلیلی پیش می‌آید.

دکتر حری: درباره فرضیه که سؤال کردند، باید بگویم که رشته‌ها با هم متفاوت هستند، مثلاً در رشته شیمی درست است که مسئله فرد با فرضیه شروع می‌شود، یعنی نمی‌گویند که در آزمایشگاه این مقدار مواد را در آن مقدار مواد بریزم تا ببینم چه می‌شود. در این صورت ممکن است آزمایشگاه منفجر شود. او حدس می‌زند که اگر این مقدار را نسبت به آن مقدار قبلی اضافه کنم، باید چنین چیزی شود که این همان فرضیه یا حدس علمی است. ولی در علوم انسانی ممکن است بسیار پیش بیاید بین دو گروهی که جامعه تحقیق هستند، نتوانید پیش‌بینی کنید که کدام بیشتر کتاب می‌خوانند. چه ایرادی دارد به دنبال پاسخ باشید. پاسخ همان قدر ارزشمند است که آزمون پایانی از فرضیه. یعنی حتماً نباید محقق را به ساخت تصنعی وادار کرد، در حالی که این فرضیه هیچ چیزی فراتر از یک پاسخ ساده به محقق نخواهد بود.

دکتر حیاتی: درباره دو مطلب همکاران صحبت کردند؛ یکی فرضیه و دیگری روش‌های تحقیق که البته دوستانی که حضور دارند، مثل خود من صحبت‌های آقای دکتر حری برای آنها حجت است. فرضیه هیچ چیز عجیب و غریبی نیست و همین صحبتی است که آقای دکتر حری فرمودند، فرضیه جوابی است که ما به سؤال خود می‌دهیم. یعنی هر محقق که کار تحقیق را شروع می‌کند باید برای سؤالی که مطرح می‌کند، نزد خود جوابی داشته باشد. حال این جواب از کجا می‌آید، جواب خودبه‌خود ساخته نمی‌شود. در مرحله مطالعات اکتشافی است که این کار انجام می‌شود. ما فرضیه تحقیق را مورد آزمون قرار می‌دهیم تا مشخص شود این فرضیه تأیید یا رد می‌شود. در صورت تأیید، فرضیه به نظریه تبدیل می‌شود و در صورت رد باید فرضیه را تصحیح کرد. حتی در مطالعات تاریخی هم فرضیه وجود دارد و محقق در مطالعات تاریخی به دنبال اثبات فرضیه‌ای است که ساخته است. فلان اتفاق تاریخی روی داده است، محقق باید بداند که این اتفاق برای چه صورت گرفته و برای آن یک جواب مقدماتی داشته باشد و بعد به دنبال اثبات آن بگردد که آن چیزی که به نظرش در ابتدا رسیده، درست بوده است یا خیر.

درباره نمونه‌گیری باید بگویم که ما در کارهای تحقیقی هیچ‌گاه نمی‌توانیم از پیش تعیین کنیم که حتماً باید نمونه‌گیری انجام دهیم یا خیر. ما زمانی نمونه‌گیری می‌کنیم که مطالعه کردن جامعه برای ما امکان‌پذیر نباشد یا نمونه‌ای که از جامعه می‌گیریم نمودار کل جامعه ما باشد. در غیر این صورت ما مکلف به گرفتن نمونه نیستیم و

دکتر جمالی:

پژوهش در کشورهای پیشرفته یک حرفه است و به همین دلیل هم به پایان‌نامه کارشناسی ارشد آنقدر بها داده نمی‌شود و به چشم یک تمرین به آن نگاه می‌کنند، اگرچه سعی می‌شود همان تمرین هم به شکل مطلوب انجام شود



دکتر حیاتی:
ما فرضیه تحقیق را
موردآزمون قرار می دهیم تا
مشخص شود این فرضیه
تأیید یا رد می شود. در صورت
تأیید، فرضیه به نظریه تبدیل
می شود و در صورت رد باید
فرضیه را تصحیح کرد

باید تمام جامعه را مورد مطالعه قرار دهیم. فرض کنید می خواهید یک مسئله ای را در ایران مورد مطالعه قرار دهید، آیا برای شما امکان پذیر است که از تمام مردم ایران سؤالی را بپرسید. مسلماً خیر، حتی از مردم یک شهر هم نمی توانید بپرسید. مجبورید نمونه ای را بگیرید که نمایندگی کل را داشته باشد. ولی فرض کنید زمانی که پنجاه کتابخانه مرکزی را که مربوط به پنجاه دانشگاه زیر نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است، بخوانید مطالعه کنید در چنین حالتی اصلاً نیازی به نمونه گیری نیست، زیرا از پنجاه نفر می خواهید سؤال کنید و این پنجاه نفر دیگر به شما نمونه نمی دهد.

دکتر افشار: من می خواستم اشاره ای داشته باشم به روش تحقیق کیفی خاصی که جنبه اکتشافی دارد و آقای منصوریان بیشتر در این زمینه تبحر دارند و آن تحقیقی که اسم آن را زمینه ای گذاشتند که در آنجا تا آنجا که اطلاع دارم، تأکید می شود که داشتن فرضیه می تواند گمراه کننده باشد و شما تا آنجا که می توانید بایگانی کنید. مثلاً کودکی که به باغی نزدیک می شود، فقط جست و جو می کند و هیچ فرضیه ای هم درباره آن ندارد. در زمینه های علوم اجتماعی مسائلی مشاهده می شود که ما تئوری درباره آنها نداریم یا تئوری ای که داریم برای ما قابل اعتماد نیست. من نمی توانم اعتماد کنم که این تئوری که درباره رفتار دادند، اعتبار دارد یا خیر. در اینجا سعی می کنیم فرضیه نداشته باشیم و باز نگاه کنیم و با روش هایی که تعریف کردند به تدریج خود به تئوری و فرضیه برسیم.

دکتر نشاط: من به نکته ای اشاره کنم و آن اینکه هم خود بنده و دوستان به مواردی اشاره کردند که حال و هوای مانع شناسی و آسیب شناسی داشت. در صورتی که بحث سازمان یا حرفه یا خود پژوهش که مطرح است در هر کجا که باشد جدا از جامعه نیست. من فکر می کنم وقتی پژوهش را تحلیل می کنیم که آسیب شناسی کنیم، پژوهش یک مقوله اجتماعی است، ولی در تحلیل ها همیشه به صورت یک ساختار یک هستار زیستی آن را تحلیل می کنند. هستار واژه ای است که فرهنگستان زبان و ادب فارسی در مقابل انتیتی^۱ به کار برده است. مثلاً درخت بنا به ماهیت و ذات خود باید رشد کند، مگر اینکه آب و غذا به آن نرسد. پس پژوهش هم باید رشد کند. اگر رشد نکند یک مانعی بر سر راه آن است که باید آن را برداریم. اما واقعیت این است که پژوهش یک امر اجتماعی است و هر چیزی که در این باره تحلیل می شود، در همین بدنه و فضای بافت اجتماعی باید تحلیل شود. اگر در یک سازمان، حرفه یا انجمن علمی دیدگاه ما پژوهش مدار نیست، هر یک از آنها باید به آن بلوغ فکری رسیده باشد تا بتواند تبلور پیدا کند و از صورت مسئله گرفته تا روشی که به کار می گیریم، پاسخ هایی که برای آن پیدا می کنیم تا فرضیه ها، نظریه ها، نتیجه گیری ها و حتی تعمیم یافته های پژوهشی همه باید در چنین بافتی بررسی شود. بسیاری از افرادی که مانع شناسی کردند و سازمان ها را از این منظر بررسی کردند، زیاد بودند و بحث جدیدی نیست. شاید حدود چهل یا پنجاه مانع شناسایی شده، ولی دسته بندی که اتفاق افتاده در چند مقوله ذکر می کنم که عبارتند از: نیروی انسانی، آموزش، مقررات اداری، معیشت و رفاه پژوهشگران، مقررات مالی و پشتیبانی. حال کدام یک از اینها

می‌تواند در اجرای پژوهش‌های سازمانی مؤثر باشد، آیا همهٔ اینها در یک بدنهٔ اجتماع نباید تحلیل شود. هر سازمانی هر کار سازمان‌دهی و هر نوع طرح پژوهشی که انجام می‌دهد، برای این است که وضع موجود را متحول کند و راه‌های رسیدن به آرمان‌ها و مطلوب‌ها را تسهیل کند. اما یکی از مهم‌ترین عواملی که مانع پژوهش‌مداری این فرایند می‌گردد بی‌توجهی به نیازها و اولویت‌های اساسی است. عدم ارتباط میان موضوعات؛ عناوین پژوهشی؛ و نیازهای واقعی سبب می‌شود که محافل پژوهشی و محافل برنامه‌ریزی یا آموزشی هر یک جدا و منفک از دیگری فعالیت‌های خود را دنبال کنند. به همین دلیل بخش مهمی از منافع و اعتبارات پژوهشی صرف موضوعاتی می‌شود که از حساسیت و اهمیت لازم برخوردار نیست و یافته‌های حاصله نمی‌توانند در چارچوب زمانی مورد نظر به کار گرفته شوند. بسیار طبیعی است که اگر پژوهش‌های انجام شده در صدد گشودن مسائل مبتلابه سازمان و مسائل حرفه‌ای نباشد و در بیان و تعریف مسئله، بحران‌های اساسی را هدف‌گیری نکند می‌تواند به عقیم ماندن آن منتج شود. همان‌طور که دکتر حری نیز در بخش صنعت اشاره کردند اگر بپذیریم که پژوهش باید اثر بخش باشد تقاضا محور دیدن پژوهش به جای عرضه محوری آن، که معمولاً پژوهشگران به آن تمایل دارند، از جمله سازوکارهای مفید است. نکته دیگر، محقق و صلاحیت‌های اوست که بیشتر از محتوای اطلاعات بر بکارگیری یافته‌ها تأثیر دارد. این بدان معناست که سپردن پژوهش‌ها به محققانی که فاقد صلاحیت‌های ضروری هستند می‌تواند بر بکارگیری نتایج تأثیر منفی بگذارد. البته عدم مشارکت افراد توانمند و خبره در مطالعه و تصمیم‌گیری، معلول عوامل متعددی است که تأثیر متقابل این عوامل خود نیاز به بررسی و توجه ویژه دارد.

دکتر حری: از دوستان حاضر خواهش می‌کنم اگر سؤالی دارند بفرمایند.

محمدی: دربارهٔ این چالش‌هایی که در پژوهش کتابداری در ایران وجود دارد که در دنیا یک فرصت بوده، ولی در ایران به یک چالش تبدیل شده است، چند دلیل می‌تواند وجود داشته باشد؛ اول اینکه دانشکده‌ها و گروه‌های کتابداری ما حالت ایزوله دارند. به فرض من می‌خواهم دربارهٔ مدیریت دانش کار کنم، باید یک صاحب‌نظر مدیریت نظارت داشته باشد؛ اما اجازه نمی‌دهند من با صاحب‌نظر مدیریت کار کنم. دیگر اینکه موضوعات جدیدی که مربوط به علم کتابداری و اطلاع‌رسانی هستند، گاه زمینهٔ کاربردی ندارند، برای مثال برای بررسی «ویرجوآل رفرنس سرویس»^۲ در استان خوزستان، آیا اصلاً در دانشگاه‌های استان خوزستان «ویرجوآل رفرنس سرویس» داریم که بخواهیم آن را سنجش کنیم. به نظر من اصل این پژوهش اشتباه است. بحث دیگری هم که وجود دارد دربارهٔ آینده پژوهی است که آیندهٔ پژوهش در کتابداری مخصوصاً در ایران به کدام سمت خواهد رفت، آیا باری به هر جهت است یا با تعداد متخصصانی که از دانشگاه‌های ایران فارغ‌التحصیل می‌شوند، مشخص می‌شود.

دکتر حری: بحث این رشته و آن رشته نیست، اگر قبول کنیم که در سال ۲۰۱۰ زندگی می‌کنیم، دیسپلین یا رشته، به آن معنای اوایل قرن بیستم، معنای خود را از دست داده و این ربطی به علوم انسانی ندارد. برخی از این رشته‌ها آنقدر به هم نیاز داشته‌اند که تبدیل به یک رشتهٔ جداگانه شده‌اند. ولی تخصص‌ها هستند که وارد این بحث شدند. ما هنوز در سال‌های گذشته زندگی می‌کنیم و به ما برمی‌خورد که اگر بگویید رشتهٔ ما بین رشته‌ای است و فکر می‌کنیم که آن هویت رشتهٔ خود را از دست می‌دهیم، در حالی که اینطور نیست و این مهم است که از دل آن چه چیزی خارج می‌شود. بحث آینده‌نگری و سمت و سو که شما گفتید، برنامه‌ریزی و آینده‌نگری یک زیرمجموعه‌ای است از یک مجموعهٔ بزرگ‌تر. اگر نگاه کلان ما در جامعه آینده‌نگرانه باشد، آن وقت می‌توانیم بگوییم ما در این چارچوب و سیستم کلان، ما زیرسیستم‌هایی هستیم، آیا متخصص در علم‌سنجی، پیرویم یا متخصص در وب‌سنجی با خدمات آنلاین و قضایایی از این نوع. یکی از شماره‌های مجلهٔ تحقیقات و فناوری اختصاص داشت به آیندهٔ پژوهش که حاشیهٔ کوچکی از آقای دکتر داور خواندم با این عنوان که در آینده‌نگری نگاه ما به گذشتهٔ غرب نباشد. ما باید ببینیم که چه نیروهایی کم داریم و در آینده باید پرورش دهیم و این مستلزم نگاهی کلان و به‌هم‌پیوسته است. در پایان از همهٔ شرکت‌کنندگان در این نشست سپاسگزاریم.

پی‌نوشت‌ها

1. Entity
2. Virtual Reference Services

دکتر نشاط:

من فکر می‌کنم وقتی

پژوهش را تحلیل می‌کنیم

که آسیب‌شناسی کنیم،

پژوهش یک مقولهٔ

اجتماعی است، ولی در

تحلیل‌ها همیشه به صورت

یک ساختار یک هستار

زیستی آن را تحلیل

می‌کنند